

«مغالطه‌ها»، «مصادره‌ها» و «چالش‌های کاذب» موانع اصلی در پژوهش‌های حوزه ادبیات پایداری

نعیمه آقانوری*

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تربیت مدرس

چکیده

ادبیات پایداری گونه‌ای از ادبیات سیاسی- اجتماعی است که همراه با شرح و توصیف مقاومت‌های مردمی در برابر استبداد و تهاجم، به‌مثابه عنصری کارآمد به بیدارگری و عدالت‌خواهی می‌پردازد. بررسی و تحلیل ابعاد گوناگون این نوع از ادبیات سبب گسترش پژوهش‌های این حوزه به‌ویژه از زمان شکل‌گیری انقلاب اسلامی به‌بعد شد. در حوزه ادبیات پایداری تا پایان سال ۱۳۹۰، بیش از ۴۰۰ پژوهش اصلی که به‌کم‌وکیف ادبیات پایداری و نه مسائل حاشیه‌ای آن پرداخته‌اند، قابل شناسایی‌اند؛ اما باوجود رشد کمی پژوهشی، موانعی در مسیر تحقیقی این حوزه وجود دارد. در این پژوهش، درجهت آسیب‌شناسی و رفع موانع پژوهشی ادبیات پایداری کوشش شده است انحرافات پژوهشی اعم از مغالطه و مصادره در حوزه ادب پایداری و همچنین جریان‌ها یا چالش‌های کاذب پدیدآمده از این انحرافات بررسی و نقد شود.

واژه‌های کلیدی: ادبیات پایداری، تحقیقات، مغالطه، مصادره، موانع.

۱. مقدمه^۱

یکی از شاخه‌های ادبیات فارسی، ادبیات پایداری یا مقاومت است. از منظر این پژوهش، ادبیات پایداری ادبیاتی سیاسی- اجتماعی است که درعین تشریح و توصیف ایستادگی‌ها در برابر زورگویی و تهاجم، به بیدارگری و عدالت‌خواهی می‌پردازد. با توجه به این دیدگاه، ادب پایداری در معنای عام ادبیاتی است با زیربنای اجتماعی، و متأثر از مسائل خاص، چالش‌برانگیز سیاسی و اثرگذار و جهت‌دهنده که در ایران به‌خصوص از حوالی سال ۱۳۵۷ به بعد، یعنی از زمان شکل‌گیری انقلاب اسلامی، به‌عنوان عنصری پویا و کارآمد در حوزه ادبیات مورد توجه اهالی قلم واقع شد و به دلیل دارا بودن ابعاد گوناگون محتوایی، پژوهشگران رشته‌های مختلف را به حیطه بحث و بررسی درباره آن کشاند و درنهایت، سبب تولید آثار علمی گوناگون در قالب کتاب، پایان‌نامه و مقاله شد.

در مسیر سی‌ساله این گروه از پژوهش‌های ادبی، گاه با مغالطه‌ها، مصادره‌ها و جریان‌های ناصحیحی مواجهیم که توجه به آن‌ها در جهت رفع موانع کیفی اهمیت دارد. به‌طور کلی، «مغالطه» عبارت است از: استدلالی که باوجود داشتن ظاهری درست، درواقع نادرست است و حتی باوجود درستی مقدمات نمی‌توان به نتیجه آن دست یافت (ر.ک: نبوی، ۱۳۸۹: ۱۲). منظور از «مصادره» نیز سرقت‌های ادبی صورت‌گرفته در پژوهش‌هاست که سبب توقف کیفی پژوهشی می‌شود. «چالش‌های کاذب» جریان‌هایی هستند که بنیاد آن‌ها بر مباحث غیرعلمی و ناصحیح است و با گذشت زمان به‌واسطه توجه پژوهش‌های مختلف به مباحث غیرعلمی آن‌ها، دامنه‌دار و گسترده شده‌اند.

در این مقاله، با نگاهی آسیب‌شناختی به این سؤال‌ها پاسخ داده شده است:

- از دیدگاه منطقی، چه مغالطه‌هایی در پژوهش‌های حوزه ادب پایداری بیشترین بسامد را داشته‌اند؟

- مصادره پژوهشی در این حوزه ادبی به چه نحو بوده و اصلی‌ترین جریان‌های ایجادشده از طریق مغالطه‌ها و مصادره‌های انجام‌گرفته کدام‌اند؟

اهمیت این پژوهش در شناخت آسیب‌ها و موانع در رشد کیفی محتوایی پژوهش‌های ادب‌پایداری از طریق نمایش مغالطه‌ها و مصادره‌های انجام‌گرفته در این حوزه ادبی است.

۱-۱. پیشینه تحقیق

بررسی پژوهش‌های صورت‌گرفته در حوزه ادبیات‌پایداری نشان می‌دهد که تاکنون در تحقیقی مستقل به بحث مصادره‌ها و مغالطه‌ها در حوزه پژوهشی ادب‌پایداری پرداخته نشده است. نزدیک‌ترین پژوهش به تحقیق حاضر که به آسیب‌شناسی این حوزه پژوهشی نظر دارد، مقاله «آسیب‌شناسی پژوهش‌های حوزه ادبیات‌پایداری» (آقانوری و غلامحسین‌زاده، ۱۳۹۳) است که بر مبحث مصادره‌ها و مغالطه‌ها تمرکز کرده است.

۲-۱. روش تحقیق

روش این پژوهش توصیفی-تحلیلی بر مبنای آمار به‌دست‌آمده از پژوهش‌های حوزه ادب‌پایداری است. در جستار پیش‌رو، ۵۱۳ تحقیق چاپی در حوزه ادبیات‌پایداری شامل ۲۳۰ مقاله، ۶۸ کتاب، ۱۱۳ پایان‌نامه و ۱۰۲ پژوهش فرعی (جزء‌نگر) مورد بررسی قرار گرفته‌اند و «آمارهایی که در ادامه ذکر خواهد شد» از این تعداد جامعه آماری استخراج شده‌اند که شرح آن‌ها در پایان‌نامه *نقد و تحلیل پژوهش‌های چاپی...* (آقانوری، ۱۳۹۳) موجود است.

۲. مغالطه‌ها و مصادره‌های حوزه ادب‌پایداری

مغالطه‌ها، مصادره‌ها و چالش‌های کاذب اصلی‌ترین موانع حوزه پژوهشی ادبیات‌پایداری هستند که هرکدام سبب توقف کیفی مسیر پژوهشی این حوزه شده‌اند که در این جایگاه به معرفی و نقد آن‌ها خواهیم پرداخت.

به‌طور کلی، موانع پژوهشی ادبیات‌پایداری به دو گروه اصلی «جزئی» و «کلی» تقسیم می‌شوند که هر یک دارای شاخه‌های مختلف و زیرگروه‌های متنوعی هستند:

۱-۲. موانع جزئی

موانع جزئی در پژوهش‌های ادب‌پایداری در سه بخش اصلی «عنوان»، «مقدمات» و «متن» قابل‌شناسایی‌اند. موارد زیر هرکدام غالباً ذیل یکی از مغالطات قرار می‌گیرند که در ادامه به آن‌ها خواهیم پرداخت.

۱-۱-۲. در عنوان

نام‌گذاری‌های غیرعلمی و نسبتاً احساسی پژوهش‌ها سبب ایجاد مشکلات فراوان برای محققان حوزه ادبیات‌پایداری در یافتن پژوهش‌های مورد نیازشان می‌شود.^{۲*} علاوه بر عنوان‌های احساسی، در گروهی از پژوهش‌ها نوعی تناقض میان عنوان و متن پژوهش وجود دارد؛ چنان‌که برای یکی از پژوهش‌ها عنوان «رابطه تعاملی ادبیات داستانی و جنگ» انتخاب شده است؛ درحالی‌که در کل مقاله عملاً چنین رابطه‌ای بین ادب داستانی و جنگ نفی شده و در پایان آن آمده است: «پس این عنوان یعنی رابطه تعاملی میان ادبیات داستانی و جنگ کلام درستی نیست چراکه [...] این رابطه عمدتاً از یک سو بوده است و بنابراین عنوان را باید عوض کرد» (م. ۳۸: ۲۹۸).^۳

عدم تطبیق عنوان در بعضی پژوهش‌ها به سبب محدوده پژوهشی است؛ مثل انتخاب عنوان «سیر تحلیلی ادبیات‌پایداری از گذشته تاکنون در حوزه شعر» برای مقاله علمی-ترویجی نُه‌صفحه‌ای و در مواردی دیگر به سبب پیش‌فرض در نظر گرفته شده‌ای است که تا انتهای مقاله به اثبات نمی‌رسد؛ مثل عنوان «عاشورا، منشأ ادب‌پایداری» (م. ۲۴).

۲-۱-۲. در مقدمات

مقدمات در دو قسمت «پیشینه» و بیان «تعریف» مورد نظر هستند:

۱-۲-۱-۲. در پیشینه

بیش از ۸۰ درصد مقاله‌ها و کتاب‌ها فاقد پیشینه تحقیق هستند که این امر در نهایت، سبب گسترش پژوهش‌های موازی شده است.

۲-۱-۲. در تعریف

اهمیت «تعریف» در مقوله‌های مختلف، در روشن شدن مفاهیم مبهم و از بین رفتن انواع حاشیه‌سازی‌ها و مجادلات احتمالی بعدی است. ۱۴ درصد پژوهش‌های حوزه ادبیات پایداری تحقیقات ماهیت‌نگر به‌شمار می‌آیند؛ در این نوع پژوهش‌ها، درمورد چیستی ادب پایداری و انواع آن مطالبی بیان می‌شود. در یکی از این پژوهش‌ها، با تبیین تمایز تعاریف جنگ و مبارزه و ادبیات آن‌ها (در تحقیقات) بیان شده است که جنگ با دفاع و مقاومت و به‌تبع آن ادبیات جنگ و ادبیات دفاع با ادبیات مقاومت متفاوت نیست و این تفاوت و تمایز در دید محققان ناشی از «تعبیر رایج در جامعه از جنگ [...]» [و] وجود تعبیر ادب‌المقاومه در جهان عرب به‌ویژه فلسطینیان است (ر.ک: سعیدی، ۱۳۸۷: ۷۷-۷۸). از دید پژوهش مذکور، «لحاظ کردن مرزبندی‌های غیرمنطقی در دایره نام، فقط تنگ کردن عرصه کار پژوهش است» (همان‌جا). در بعضی دیگر از پژوهش‌های ادبیات پایداری، «ادبیات» به‌معنای همه مکتوبات و شفاهیاتی است که در طول تاریخ ارائه شده است؛ چنان‌که در یکی از مقالات، رساله امام خمینی^(ره) از اصلی‌ترین اسناد ادبیات پایداری برشمرده شده است (بصری، ۱۳۸۴: ۹۵). بنابراین، در این حوزه پژوهشی خاص، درجهت تبیین مناسب‌تر مفهوم، علاوه بر تعریف «ادبیات پایداری»، در مواردی حتی تعریف «ادبیات» نیز ضرورت دارد.

با عنایت به مباحث فوق، در تعریف اصطلاحات و نوع ادبی انتخابی در پژوهش‌ها، سه آسیب اصلی وجود دارد:^{*}

الف. تعاریف مختار غیرعلمی: با توجه به بحث‌های فراوان درمورد چیستی ادبیات پایداری، تعریف این نوع ادبی باید «تدقیقی» یا «ابهام‌زدا» باشد.^۴ هر تعریف علمی دست‌کم دارای پنج شرط اصلی است که بی‌توجهی به آن‌ها از اعتبار تعریف می‌کاهد: جامع و مانع بودن، نداشتن دور، عدم استفاده از آرایه‌های ادبی و ابهام، و سلبی نبودن (ر.ک: نبوی، ۱۳۸۴: ۴۶-۴۸). در این حوزه پژوهشی، تعاریف غیرجامع دربرابر تعاریف غیرمانع قرار دارند. تعداد فراوان هر دو نوع تعریف در این حوزه تأمل‌برانگیز است. به نمونه‌ای از تعریف غیرجامع بنگرید: «منظور از شعر مقاومت اشعار سیاسی، انقلابی و ایدئولوژیکی است که گروهی از شاعران مخالف حکومت و حاکمیت رژیم گذشته در

فاصله حدوداً ده‌ساله بین سال‌های پایانی نیمه دوم دههٔ چهل تا سال ۱۳۵۷ [...] از خود برجای گذاشتند» (م. ۲۵: ۳۹۹) (محدود کردن شعر مقاومت به اشعار سیاسی دو دهه). نمونه‌ای از تعریف غیرمانع: «ثبت وقایع تاریخی و هنری مقوله‌ای است که بار آن بر دوش نویسندگان و هنرمندان و شاعران است. بخشی را که قلم هنرمندان به‌عهده می‌گیرد ادبیات پایداری و شعر مقاومت نامیده می‌شود» (م. ۲۰: ۲۶۸).

از تعریف‌های سلبی^۵ حوزهٔ ادب پایداری می‌توان به این تعریف اشاره کرد:

شعر انقلاب آمیخته‌ای است از عشق و عرفان و حماسه. عرفان در شعر انقلاب دکه‌سازی و مریدتراشی و صوفیگری یأس‌آلود یا انتظارهای طاقت‌فرسای بی‌عمل و نومیدانه نیست [...] شعر انقلاب شعر عشق‌های حیوانی و توصیف‌های شیطانی یک شاعر همواره مست لایعقل نیست (م. ۶: ۱۹).

همچنین، بعضی تعریف‌ها از تعاریف (غیرمانع و) دارای دور به‌شمار می‌آیند: «شعر انقلاب اسلامی ایران شعری پویا، تپنده و آرمان‌گراست [...] این شاخه از شعر در پی ویرانی تفکرات و تصورات غیرانقلابی، و پی‌ریزی مسیری روبه‌تعالی و اوج است» (م. ۶۳: ۶۰) (تأکید از نگارنده است).

گفتنی است این تعریف مشهور که «ادبیات پایداری معمولاً به آثاری اطلاق می‌شود که تحت تأثیر شرایطی چون اختناق و استبداد داخلی، نبود آزادی‌های فردی و اجتماعی، قانون‌گریزی و قانون‌ستیزی با پایگاه‌های قدرت، غصب قدرت و سرزمین و سرمایه‌های ملی و فردی و... شکل می‌گیرند» (م. ۳۵: ۴۵) از پرارجاع‌ترین تعاریف حوزهٔ ادبیات مقاومت، و درعین حال تعریفی غیرمانع است؛ زیرا به‌نظر می‌رسد به‌واسطهٔ همین تعریف، اشعار کنونی ایرانیان برای مبارزان فلسطینی و یمنی و مانند آن‌ها از دایرهٔ ادب پایداری خارج می‌شود.

ب. تعریف‌های چندباره از مبحث اصلی*

پ. تعریف نکردن مبحث اصلی*

۲-۱-۳. در متن

آسیب‌های موجود در متن اصلی پژوهش‌ها، گریبان‌گیر و متوجه دو بخش «برداشت» و «محتوا» است:

۲-۱-۳-۱. برداشت

فهم متفاوت، افراط و تفریط، و برداشت اشتباه از مباحث و مسائل ذیل این نوع هستند: الف. فهم متفاوت از ادبیات پایداری: به‌طور کلی، از ادب پایداری برداشت‌های متفاوتی وجود دارد؛ به‌طوری که به‌نظر می‌رسد در پژوهش‌های این حوزه درمورد اصلی‌ترین و مبنایی‌ترین مسائل یعنی چیستی ادب پایداری، پیشینه و انواع آن اتفاق‌نظر و تفاهم علمی وجود ندارد. برای مثال، از دید یکی از پژوهش‌ها، «تردیدی باقی نمی‌ماند که در بیش از هزار سال تاریخ ادبیات فارسی شاهنامه فردوسی نخستین اثر جدی در زمینه ادب پایداری به‌شمار می‌آید» (م. ۶۴: ۶۴۳)؛ درحالی که در پژوهش دیگری:

ادبیات مقاومت [...] با عناوینی چون ادبیات پرخاشگر، ادبیات اعتراض و ادبیات پایداری [...] اگر آغاز آن را انقلاب فرانسه فرض کنیم، بیش از ۲۰۰ سال از عمر آن نمی‌گذرد [...] برای یافتن اولین جلوه‌های این ادبیات [در ایران] باید به جست‌وجو در شعارهای انقلاب در طول سال‌های مبارزه پرداخت (م. ۱۳: ۴۶).

ب. افراط و تفریط درمورد ادبیات پایداری (تعصب و نگاه غیرعلمی جانب‌دارانه): با توجه به قرار گرفتن ادبیات پایداری ذیل ادب سیاسی - اجتماعی، جانب‌داری‌های فراوان درمورد موضوعات مختلف این حوزه به‌چشم می‌خورد؛ به‌اندازه‌ای که افراط و تفریط در پژوهش‌های مختلف سبب طرح مباحث فراوان تأمل‌برانگیز و غیرعلمی شده است. از دید یکی از پژوهش‌ها:

جمع‌بندی منتقدان ادبیات داستانی پس از انقلاب، با استناد به بعضی داستان‌ها را می‌توان در محورهای زیر عرضه کرد: ۱. عدم استفاده از زبان مناسب برای توصیف و قهرمانان داستان، ۲. عدم توانایی در ساخت و پرداخت شخصیت‌ها و قهرمانان، ۳. عدم توانایی در قوه خیال (م. ۲۷: ۴۴).

درحالی که از دید پژوهش دیگری، «عمومی‌ترین ویژگی فکر اولیه و دست‌مایه در داستان‌های دفاع مقدس توانایی بالای آن‌ها در تبدیل شدن به داستان‌های جذاب و تأثیرگذار است» (م. ۵۴: ۴۷۵).

پ. برداشت تأمل‌برانگیز: برداشت غیرعلمی از مباحث پژوهش‌های دیگر سبب ارائه مباحث متناقض و تأمل‌برانگیز در این حوزه تحقیقی شده است. در یکی از تحقیقات در اثنای کلام به کتاب هدایت‌الله بهبودی اشاره و به نقل از او شعر مقاومت معادل «ادبیات درباری» برشمرده شده است (م. ۴۴: ۷۳)؛ درحالی که بهبودی (۱۳۷۱: ۶۶) گفته است در جنگ‌های روس و ایران در دوره قاجار نویسندگانی که از شاهدان عینی جنگ بوده‌اند، مثل عبدالرزاق دنبلی، درباره جنگ به سفارش دربار مطالبی می‌نوشتند که این نوع ادب درباری در تقابل با شعر پویای ادب جهادی است. همچنین، در یکی از پژوهش‌ها، با ارجاع به رستگار فسایی، ادب حماسی ادبیاتی همپای ادب پایداری و جنگ و نه ژانری ذیل آن یا برعکس معرفی شده است (رک: م. ۳۱)؛ درحالی که رستگار فسایی (۱۳۷۳: ۳۸۲) ادب مقاومت را بخشی از ادب حماسی می‌داند.

۲-۱-۳-۲. محتوا

آسیب‌های این گروه را می‌توان به دو بخش «یک‌وجهی» و «دووجهی» تقسیم کرد. آسیب‌های محتوایی یک‌وجهی بیش از هرچیز مرتبط با مغالطه‌های صورت‌گرفته (استدلال‌های نادرست درمورد یک مبحث خاص) در پژوهش‌ها، و آسیب‌های دووجهی مرتبط با مقایسه‌ها و دسته‌بندی‌های غیرعلمی ارائه شده است.

۲-۱-۳-۱. یک‌وجهی

الف. طرح مبحث غیرمستند و (سعی در) جریان‌سازی: در بعضی پژوهش‌ها با طرح مبحثی غیرمستند و تأمل‌برانگیز، چالش‌های مختلف درمورد ادب پایداری طرح شده است؛ برای مثال، در یکی از پژوهش‌ها با نمایش وضعیت سه شاعر از کل شاعران یک فاصله زمانی خاص پس از انقلاب (سال ۵۷ تا ۶۲) و بیان اینکه پس از انقلاب، شفیعی کدکنی تا دو دوره، مصدق تا سال ۶۹ و اخوان تا آخر عمر اثری چاپ نکرد، دوره مورد بحث «دوره عسرت» معرفی شده است. توضیح اینکه به‌نظر می‌رسد مشخص کردن سال ۵۷ تا ۶۲ با دقت کافی صورت نگرفته؛ زیرا اساساً زمان چاپ نشدن اثری از این شاعران با زمان مشخص شده تطبیق کامل ندارد و در این دوره زمانی آثاری از این

سه شاعر عرضه نشده است؛ ضمن اینکه احتمالاً این دوره برای شعر انقلاب دوره عسرت و حتی رکود هم نیست؛ زیرا در ادامه بیان می‌شود که س. هراتی، ح. حسینی و ق. امین‌پور در این دوره شعر چاپ کردند. به علاوه، صرف اینکه چند شاعر در چاپ اثر (و نه سرایش و...) رکود داشته‌اند، نمی‌توان این مرحله را دوره عسرت نامید. گفتنی است شفیع کدکنی (۱۳۵۹: پیشگفتار) در آغاز کتاب *ادوار شعر فارسی* بیان کرده است در دو سه سال اخیر فعالیت‌هایش متوقف نشده؛ اما به دلیل مشغله‌های ذهنی امکان چاپ اثر نداشته است.

ب. عدم ارجاع به منابع در بیان مباحث یا استفاده از منابع کم‌اعتبار در پژوهش*
 پ. مغالطه‌ها: در حوزه پژوهشی ادبیات پایداری انواع مغالطات وجود دارد که در ذیل به شایع‌ترین آن‌ها می‌پردازیم:

- مغالطه واژه‌های مبهم:^۷ این مغالطه در حوزه ادب پایداری بیش از همه در مورد تعاریف این نوع ادبی و انواع آن صدق می‌کند که پیش‌تر به این مورد پرداختیم. مهم‌ترین نمونه آن را می‌توان ابهام اصطلاح «ادبیات پایداری» در متنی واحد حتی برای شخص نویسنده معرفی کرد که این امر سبب تعاریف متفاوت و غیریکسان از ادب پایداری یا انواع آن می‌شود که نشان‌دهنده تردید نویسنده در مورد چیستی این نوع ادبی است (رک: م. ۴۳).

- مغالطه ادعای بدون استدلال:^۸ در پژوهش‌های ادب پایداری، گاه این نوع مغالطه به سبب تکیه نویسنده بر محفوظات ذهنی خود و تأکید بر صحت این محفوظات و در نتیجه، ذکر نکردن استدلال قانع‌کننده در مورد ادعا رخ می‌دهد:

نگارنده در مدت بیش از پانزده سال پژوهش و تحقیق در زمینه بررسی اشعاری که در مدح و رثای سیدالشهدا سروده شده به این باور رسیده که تمامی شعرا که در مدح و رثای سیدالشهدا سروده‌هایی دارند، به این نکته اذعان دارند که عاشورا منشأ ادب پایداری بوده (م. ۲۴: ۹۹).

به نظر می‌رسد در پژوهش‌های حوزه ادب پایداری، تحقیقاتی که بدون ارائه آمار و مستندات به بحث پرداخته‌اند، نیز ذیل این نوع مغالطه قرار می‌گیرند. به این نمونه بنگرید: «شاید به جرئت بتوان گفت در کمتر دوره‌ای می‌توان تا این اندازه استفاده از

مضامین و آیات قرآنی را مشاهده نمود. این درحالی است که زبان شعر دفاع مقدس، زبان امروزی و بدون تکلف است» (م. ۵۶: ۴۴۴). همچنین است آوردن مباحث ذوقی و غیرعلمی در پژوهش‌های مختلف این حوزه؛ مانند این نمونه‌ها:

«بیایید منصفانه قضاوت کنیم، اگر نویسنده‌ای از نزدیک با رزمنده‌ها و بسیجیانی که این ذهن ضعیف فقط چند نمونه‌شان را معرفی می‌کند، آشنایی نداشته باشد و زندگی نکند، آیا بی‌نصیب نمانده است؟» (م. ۴۸: ۳۵۵).

«چهارمین خصیصه شعر دفاع مقدس، مقدس بودن آن است [...] شاید اکثریت شاعران دفاع مقدس علاوه بر اینکه موضوع شعر خود را مقدس می‌دانستند، شاعری برای دفاع مقدس را نیز یک عبادت می‌دانستند [...] این امر نیاز به اثبات ندارد» (م. ۱۹: ۳۵۸).

- مغالطه در استدلال^۹: در حوزه پژوهشی ادب پایداری، شناسایی این مغالطه نیازمند توجه و تأمل خاص در کلمات و جملات است. در پرسش دوم یکی از پژوهش‌ها که به نظر می‌رسد مطالب آن در طول یکدیگر و نه مکمل یکدیگرند، بحث از «ادب پایداری» آغاز شده، به «ادب متعهد» رسیده، از «ادب متعهد» به مبحث «تعهد و قرآن»، از «قرآن» به مبحث «تأثیرگذاری» و از «تأثیرگذاری» به موارد دیگر می‌رسد که احتمالاً طی کردن این مسیر در مقاله بدین سبب است که روش مقاله در این جایگاه، صورتی از قیاس اقترانی است که «هر الفی، ب است، هر ب، ج است؛ در نتیجه هر الف، ج است». به عبارت دیگر، نویسنده عقیده دارد ادب پایداری نوعی از ادب متعهد است، ادبیات متعهد ادبیات دینی و شرعی است؛ پس ادب پایداری واقعی رنگی دینی و شرعی دارد (م. ۱۱: ۸۹-۹۳). در این مورد گفتنی است که هر «ب»، «ج» نیست و آثار متعهد در ایران فقط از سوی دین‌مداران جامعه عرضه نشده است. در ادبیات پایداری، بسیاری از شاعران و نویسندگان فقط با عشق به وطن به اثرآفرینی در این حوزه پرداخته‌اند؛ چنان‌که آثار فراوانی از گلسرخ‌ی در دفاع از وطن و مبارزه با ظلم به چاپ رسیده است؛ درحالی که وی شاعر و نویسنده‌ای مارکسیست بود.

- مغالطه تعمیم نابجا:^{۱۰} این مغالطه نیز از شایع‌ترین مغالطه‌های حوزه پژوهشی ادب پایداری است. در یکی از پژوهش‌ها، برای نمایش فضای جدید و جوان در

شعرهای دفاع مقدس، بدون ذکر شیوه یا دلایل انتخاب به کتاب *یوسف‌نامه* (یکی از مجموعه‌های اشعار دفاع مقدس در مورد شهدای گمنام، شامل حدود دویست قطعه شعر) اکتفا شده و نتیجه‌گیری‌های برآمده از بررسی اشعار این مجموعه شعری به کل جریان شعر متأخر دفاع مقدس تعمیم داده شده است. در قسمتی از پژوهش آمده است:

به‌طور کلی می‌توان گفت که شاعران جوان بیشتر به‌خاطر دوری از تقلید و تکرار دیگران [...] از به‌کار بردن مفاهیم عاشورایی و اسلامی در شعرهایشان پرهیز می‌کنند، تا بدین‌گونه از شبیه‌کاری و نسخه‌برداری از دیگران در امان باشند و نیز تأثیرپذیری از این و آن را از خود دور کنند (م. ۱۷: ۴۸).

- مغالطه مصادره به مطلوب:^{۱۱} این مغالطه که می‌تواند به‌وسیله اثبات امری با فرض گرفتن همان امر در یکی از مقدمات باشد (ر.ک: امیرخانی، ۱۳۷۷: ۲۱)، در حوزه پژوهشی ادب پایداری به‌وفور یافت می‌شود:

نکته سوم: نکته‌ای که از نظر نگارنده معقول و پذیرفته است این است که پدیده‌های اجتماعی همیشه یک جریان ادبی را در پی دارند [...] اینک با توجه به حکمی که در نکته سوم صادر شده، سیری مجمل در ادوار گذشته ادب پارسی را پی می‌گیریم تا هرچه بهتر به اثبات آن برسیم (م. ۵۲: ۱۹۰).

همچنین، در یکی از پژوهش‌ها آمده است: «شمیسا در همین زمینه [ایثارگری] گفته است: "نخستین کوشش‌های ذهنی بشر در رویارویی با [...] مرگ و زندگی [...] در حماسه مطرح می‌شود" حضور ایثارگران رزمندگان در دفاع مقدس [...] به‌عنوان حماسه‌ای ماندگار، در تاریخ بشریت ثبت گردیده است» (م. ۴۷: ۳۸۷)؛ درحالی که منظور از حماسه در سخن شمیسا، ژانر حماسه و در سخن نویسنده، کاری بزرگ است؛ چنین مواردی ذهن نقاد را به‌سمت شبهه «مصادره به مطلوب» درباب متن سوق می‌دهد.

- مغالطه علت جعلی:^{۱۲} در یکی از پژوهش‌ها، ریشه موانع پیش‌روی ادب دفاع چنین معرفی شده است:

فقدان وسعت دید هنرمندانه در بین این متولیان [متولیان مراکز هنری] [...] از دیگر سو آن خصلت مشرق‌زمینیان که همان شیفتگی است نسبت به آنچه در گذشته واقع شده و درخششی داشته است [...] به این خصلت باید روحیه عدم صراحت و مأخوذبه‌حیایی هنرمند شرقی را هم اضافه کرد (م. ۴۰: ۵۶).

درحالی که با دید منطقی می‌توان گفت موارد ذکرشده مستقیماً نمی‌توانند ریشه موانع ادب دفاع قرار گیرند؛ ضمن اینکه هرکدام از این موارد (فقدان وسعت دید هنرمندانه و...) در ادبیات دفاع پیش از هرچیز به اثبات نیاز دارند. در یکی دیگر از پژوهش‌ها، در توجیه وجود آسیب انقطاع جریان طولی شعر فارسی در شعر انقلاب چنین آمده است: پس از انقلاب، کسانی که میدان‌دار اصلی جریان فرهنگی و ادبی قبل بودند و [...] نمی‌توانستند با معیارهای تازه و ایدئولوژی جدید وفق پیدا کنند [...] خودبه‌خود از میدان به حاشیه پرتاب شدند [...] این افراد به‌طور عمده کسانی بودند که شعر نو فارسی را در جریان پیش‌رونده آن ادامه می‌دادند (م. ۱۸: ۱۱).

به‌نظر می‌رسد علاوه بر تأمل برانگیز بودن اصل ادعا (انقطاع جریان طولی) به سبب نادیده گرفتن جریان‌های غیرانقلابی و مانند آن، موارد ذکرشده در اثبات بحث نسبتاً نادرست یا کلی (بدون ذکر مستندات) هستند.

- مغالطه گنه و وجه:^{۱۳} این مغالطه که غالباً به‌واسطه دید غیرعلمی (افراط و تفریطی) محققان است، در حوزه پژوهشی ادب پایداری نمونه‌های نسبتاً فراوانی دارد؛ برای مثال، در یکی از پژوهش‌ها، شعر جنگ در انحصار دو گروه خاص معرفی شده است:

متأسفانه در طول جنگ به‌جز عرصه نقاشی [...] ادبیات و بالأخص شعر به‌گونه‌ای ریشه‌ای و ماندنی به جنگ نپرداخته [...] لااقل در شعر در این حیطة فقط و فقط دو قشر گام زدند: افرادی که بدون درک و فهم جنگ و ماهیت آن براساس پیش‌داوری‌هایی غلط، کینه‌توزانه درمقابل این واقعه عظیم به قضاوت پرداختند [...] گروه دیگر] جمعی از شاعران جبهه‌رفته جنگ‌دیده و دل‌سوز اما جوان و پرشور بودند (م. ۲۱: ۵۴).

- مغالطه توسل به مردم:^{۱۴} این مغالطه در پژوهش‌های ادب پایداری گاه به‌وسیله برجسته‌سازی تصدیق همگانی به‌جای ارائه استدلال علمی رخ می‌دهد. در یکی از

پژوهش‌ها، در بیان اهمیت تناسب در شعر آمده است: «مردمی که در روزگار ما حس زیبایی‌شناسی آنان عجیب با طبیعت و عناصر آن است از شعر ذیل لذت می‌برند و آن را زیبا می‌شناسند: عطر می‌پراکنی / مثل پونه‌های مخملین / در زلال جاری نسیم / ... از نگاهت آفتاب می‌دمد» (م. ۵: ۷۹).

- مغالطه اعتراضات جزئی: ^{۱۵} این مغالطه در حوزه ادب پایداری غالباً در پژوهش‌های آسیب‌شناختی رخ می‌دهد؛ بدین‌صورت که پژوهشگر با نگاهی نسبتاً سطحی به منابع این حوزه، موردی جزئی (موردی گاه طبیعی و سازنده) را به‌عنوان آسیب مشخص کرده، ادبیات پایداری را به‌طور کلی گرفتار آن آسیب خاص معرفی می‌کند:

نزدیک شدن ادبیات به اجتماع باعث ترویج نوع به‌خصوصی از هنر و ادب می‌شود که عمده‌ترین آفت آن سطحی‌نگری در محتوا و سهل‌انگاری در زبان است [...] یکی از مواردی که بسیاری از آثار خلق‌شده درخصوص جنگ و دفاع مقدس را می‌آزارد و درحقیقت باعث آزار ذهن جمال‌شناس مخاطب نیز می‌گردد، ساده‌انگاری و دست‌کم‌گرفتن مخاطب است [...] چه‌بسیارند شعرهای جنگ، پایداری و دفاع مقدسی که خواننده بیش از یک بار به خواندن آن تن نمی‌دهد (م. ۴۶: ۲۲۰-۲۲۱).

- مغالطه کلی‌گویی: ^{۱۶} این مغالطه یکی از اصلی‌ترین مشکلات و آسیب‌هایی است که در این حوزه پژوهشی وجود دارد:

به‌زعم برخی صاحب‌نظران و نویسندگان، داستان جنگ تنها شرح موبه‌مو با استفاده از عنصر دلالت‌گری و مستندسازی است. برخی از این دسته صاحب‌نظران درصدد بودند عنصر حقیقت‌گرایی مطلق را در کنار عناصری چون زیباشناختی بنشانند و برخی دیگر بی‌توجه به ساختار داستان، تنها از این ابزار به‌منظور دست‌یازیدن به اهداف خود سود جستند (م. ۱۵: ۲۱).

- مغالطه تخطئه شخصیت: ^{۱۷} تاخت و تاز تأمل‌برانگیز پژوهشگری به پژوهشگر دیگر به‌جای پرداختن به مبحث اصلی، از این نوع است. در یکی از پژوهش‌ها، در آسیب‌شناسی ادبیات انقلابی به‌جای برشمردن آسیب‌ها، فقط به مقاله «ادبیات انقلابی ایران به کدام سو می‌رود» تاخته شده؛ تا جایی که در قسمتی از متن آمده است:

«متأسفانه، کسی که این اندازه از مسائل ادبیات بی‌اطلاع است و به شهادت مقاله‌ی حی و حاضرش از نوشتن چند صفحه نثر سالم و بی‌غلط عاجز است، به خود حق می‌دهد که درباره‌ی ادبیات انقلاب اسلامی اظهار فضل کند» (م. ۲۹: ۲۷).

- مغالطه‌ی مسموم کردن سرچشمه:^{۱۸} در پژوهش‌های حوزه‌ی ادب‌پایداری گاه با این مغالطه که از انواع مغالطه‌ی ترور شخصیت به‌شمار می‌آید، مواجهیم: «شاعرانی که از عنصر تفکر بی‌بهره‌اند، در مواجهه با دفاع مقدس یا تن به مضامین حماسی می‌دهند یا مضامین رمانتیک را با توسل به تکنیک‌های زبانی می‌پرورند و عرضه می‌کنند» (م. ۶۵: ۲۰).

- مغالطه‌ی خواسته‌اندیشی:^{۱۹} اعمال و ارائه‌ی سلیق شخصی در استدلال‌ها از اصلی‌ترین آسیب‌های پژوهشی حوزه‌ی ادب‌پایداری است. در یکی از پژوهش‌ها، در بیان «مرز تکرار و تقلید» در شعر انقلاب، به اشعاری از مشفق کاشانی و دیهیمی به‌عنوان نمونه‌های تکرارِ مخل اشاره شده است: «در دو نمونه آمده از شعر انقلاب اسلامی، با یک مقایسه‌ی ساده می‌توان پرسید آیا تکرار، مخل زیبایی سخن شده است؟ از نظر نگارنده پاسخ مثبت است» (م. ۴: ۶۴).

- مغالطه‌ی ترکیب:^{۲۰} نمونه‌های این مورد در پژوهش‌های ادبیات‌پایداری بسیار فراوان است؛ از جمله پژوهش‌هایی که صرف وجود شاعران و نویسندگان انقلابی و مبارز در دوره‌ی مشروطه، کل ادبیات این دوره‌ی خاص را ادبیات‌پایداری یا ادبیات متعهد و بیدارگر قلمداد می‌کنند. در یکی از پژوهش‌ها، بدون هیچ مقدمه‌ی خاصی بیان شده است: «ادبیات مشروطه ادبیاتی است که در تلاش و تکاپوی ملت برای نیل به حکومت قانون و جدا شدن از حکومت استبدادی پی‌ریزی شد؛ زیرا ادبیات عصر بیداری، ادبیات رونق در محتواست» (م. ۳۱: ۸۱).

- مغالطه‌ی تقسیم:^{۲۱} پژوهش‌هایی که صرف نامیده شدن ادبیات دوره‌ای خاص به ادبیات مبارزه و بیدارگری، هر اثر ادبی آن دوره را با هر محتوا و مضمونی، ادبیات متعهد و حتی فراتر از آن، ادبیات‌پایداری به‌شمار می‌آورند یا پژوهش‌هایی که هر اثر از یک شاعر و نویسنده انقلابی را شعر و ادب‌پایداری معرفی می‌کنند، از این گروه‌اند. در یکی از پژوهش‌ها، ادبیات قاجاری به‌طور کلی «ادب ضد اشغالگری» معرفی، و

حتی «توصیف سپاهیان ژولیده‌موی دشمن» از فتحعلی‌خان صبا شعری ذیل این نوع ادبیات (ادب پایداری و ضد اشغالگری) آمده است (م. ۴۴: ۸۹). در پژوهشی دیگر نیز می‌خوانیم: «تقریباً تمام شاعران عصر مشروطه را می‌توان شاعر ادبیات پایداری نامید؛ مرتضی‌خان فرهنگ، عارف» (م. ۵۱: ۴۵۷) که این مبحث در نوع خود به دلیل ذکر نکردن مستندات و نمونه‌های شعری مناسب تأمل برانگیز است.

- مغالطه حفظ پیش فرض و مغالطه جمع مسائل در مسئله واحد.*

۲-۱-۳-۲. دوجهی

چنان‌که پیش‌تر اشاره کردیم، آسیب‌های دوجهی مرتبط با مقایسه‌ها و دسته‌بندی‌های غیرعلمی ارائه شده است؛ به عبارت دیگر، آسیب‌هایی که هنگام دور شدن تمرکز از موضوعی خاص و سعی در معرفی ادب پایداری و مسائل مرتبط با آن، از طریق مقایسه یا دسته‌بندی رخ می‌دهد. در مقایسه دو امر، آسیب «قیاس مع الفارق» و در دسته‌بندی مباحث، آسیب «دسته‌بندی غیرعلمی و تأمل برانگیز» وجود دارد:

الف. قیاس مع الفارق: مقایسه دو امر کاملاً متفاوت با یکدیگر، قیاس مع الفارق نامیده می‌شود که نمونه‌های آن در پژوهش‌های ادبیات پایداری نسبتاً فراوان است و این نوع قیاس سبب کاسته شدن از اعتبار علمی مباحث شده است. در یکی از پژوهش‌ها، در جهت اثبات مادی‌گرایی گروهی در مقابل معناگرایی گروهی دیگر، دو دسته شاعر- که در یک طرف اخوان و شاملو و در طرف دیگر معلم و سبزواری قرار دارند- در نظر گرفته شده و سپس از ناامیدی، بدبینی و مادی‌گرایی طرف اول و امیدواری، خوش‌بینی و معناگرایی طرف دوم سخن گفته شده است. با توجه به یکسان نبودن دوران زمانی طرفین و نادیده گرفتن بحث اقتضائات و شرایط اجتماعی- سیاسی می‌توان گفت در پژوهش مورد بحث، قیاس مع الفارق صورت گرفته است؛ زیرا اشعار شاعران گروه اول اشعار دوران اختناق پیش از انقلاب و اشعار گروه دوم اشعار دوران پیروزی انقلاب است و عناصر معرفی شده از اشعار هر دو طرف، امری نسبتاً طبیعی و نه الزاماً متقابل (منفی یا مثبت) نسبت به یکدیگر هستند و نمی‌توان یک طرف را مادی‌گرا و غیرمتعهد و در مقابل، طرف دیگر را معناگرا، متعهد و مقاوم معرفی کرد. در

این راستا، ذکر بعضی عبارات نه‌چندان مناسب درمورد گروه اول (مادی‌گرا) تأمل‌برانگیز است؛ چنان‌که ذیل مبحث احساس حقارت و بدبینی آمده است: «این‌همه زشت‌نگری و احساس حقارت [در گروه مادی‌گرا] از تاریکی اندرون شاعر حکایت دارد و بیانگر این است که نور آفتاب حقیقت در باطن او راه نیافته و از چشمه‌سار زلال معرفت جرعه‌ای نچشیده است» (م. ۷: ۵۵) که نوعی ترور شخصیت محسوب می‌شود.

ب. ارائه تقسیم‌بندی‌های تأمل‌برانگیز از مقوله‌های مختلف ادبیات پایداری: ^{۲۲} به‌طور کلی، شش ویژگی اصلی برای هر تقسیم‌بندی علمی معرفی شده است: جامعیت، مانعیت، تباین اقسام، وحدت جهت، ابتنا بر ملاک عینی غیرمبهم و دارا بودن فایده عملی. بسیاری از تقسیم‌بندی‌ها در پژوهش‌های ادبیات پایداری فاقد ویژگی‌های مذکور هستند. بی‌توجهی به این شش اصل از اعتبار علمی مباحث می‌کاهد. در یکی از پژوهش‌ها آمده است: «براساس تعریف مرسوم از انسان در ادبیات دفاع مقدس، انسان‌ها به دو گروه رزمنده و غیررزمنده [...] طبقه‌بندی می‌شوند [...] انسان‌های غیررزمنده انسان‌هایی نادان به حقیقت و راه‌نیافته به راه مستقیم شناسانده می‌شوند» (م. ۱۲: ۴۴). به‌نظر می‌رسد این تعریف از جامعیت برخوردار نیست و نوع تقسیم‌بندی تأمل‌برانگیز است.

در تقسیم‌بندی موضوعی یکی از پژوهش‌ها، اشعار کودک دفاع مقدس به پنج دسته (توصیف جنگ و روزهای حماسه، توصیف و تقدیس مقام شهدا و رزمندگان، بمباران شهرها و موشک‌باران، حوادث پس از جنگ، صلح‌گرایی و نکوهش جنگ) تقسیم شده‌اند که باوجود متمایز معرفی شدن دسته‌ها از یکدیگر، این گروه‌ها چندان از هم تفکیک‌پذیر نیستند. در قسمتی از مقاله آمده است: «بمباران شهرها و موشک‌باران: بمباران شهرها و موشک‌باران [...] که سبب شهادت مظلومانه کودکان و مردم عادی غیرنظامی شد، دست‌مایه سرودن شعرهای زیادی شده است: وضعیت قرمز شد/ من دم پنجره‌ام/ ... در هوا می‌بینم یک هواپیما را/ ... بمب‌ها افتادند/ چشم‌ها را بستم» (م. ۶۱: ۴۷). این شعر و حتی این دسته (بمباران شهرها) می‌تواند ذیل دسته توصیف جنگ و روزهای حماسه نیز قرار گیرد.

۲-۲. موانع کلی

این گروه از آسیب‌ها شامل دو بخش «متنی» و «فرامتنی» می‌شوند. آسیب‌های متنی شامل سرقت‌های ادبی پژوهشی هستند که در متن انجام گرفته‌اند. آسیب‌های فرامتنی آن‌هایی‌اند که به واسطه بعضی انحرافات مشترک پژوهشی (که بیان خواهیم کرد) در گروهی (سلسله‌ای) از پژوهش‌ها، به صورت یک جریان و چالش کاذب در مسیر تحقیقی ادب پایداری درآمده‌اند.

۲-۲-۱. متنی (سرقت‌ها و مصادره‌ها)

در پژوهش‌های ادبیات پایداری، از میان انواع مختلف سرقت‌های پژوهشی، شناسایی سه نوع «مسخ»، «نسخ» و «انتحال» به سبب فراوانی نمونه‌ها از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

۲-۲-۱-۱. مسخ یا اغاره^{۲۳}

یکی از آسیب‌های اصلی در حوزه پژوهشی ادب پایداری، مسخ آثار است. تشخیص این نوع سرقت پژوهشی با توجه به تغییر لفظ و معنا، دشوار است و سخن گفتن از آثاری که مسخ‌شده آثار دیگر هستند، نیازمند احتیاط و تأمل بیشتر است. یکی از پژوهش‌هایی که با توجه به قراین متعدد مسخ‌شده اثر دیگر است، پژوهشی است به چاپ رسیده در فصلنامه *سبک‌شناسی نظم و نثر* که به نظر می‌رسد مسخ و اغاره از دو پژوهش غلامرضا کافی^{۲۴} است؛ هرچند تشخیص نحوه صورت گرفتن این مصادره بین دو پژوهش مذکور به تأمل نیاز دارد.

۲-۲-۱-۲. سلخ یا المام؛ نسخ یا انتحال^{۲۵}

سلخ و انتحال که شناخت مصادیق آن‌ها نیازمند اشراف به مجموعه پژوهش‌های این حوزه است، از آسیب‌های جدی حوزه پژوهشی ادب پایداری به شمار می‌رود. مهم‌ترین نمونه‌های سلخ و انتحال در این حوزه به این شرح است:

در پژوهش‌های اصلی حوزه ادبیات تا پایان سال ۱۳۹۰- پژوهش‌هایی که به بررسی اصل ادبیات پایداری و کم‌وکیف آن و نه مسائل حاشیه‌ای همچون کم‌وکیف آثار این حوزه پرداخته‌اند- ده‌ها نمونه سلخ و انتحال وجود دارد که کتاب‌های *ادبیات پایداری در جنگ‌های ایران و روس* (م. ۳۷)، * *شعر مقاومت و دفاع مقدس* (م. ۴۲) * و *بررسی شعر دفاع مقدس* (م. ۵۹) * از جمله آن‌هاست. معرفی موارد دیگر، در جهت آگاهی‌بخشی به پژوهشگران حوزه ادب پایداری اهمیت دارد:

مقاله «رمان دینی و باورهای معنوی در ادبیات پایداری» (م. ۳۳) کپی‌برداری صرف از مقاله «رمان دینی، جنگ و باورهای معنوی» (مسعودی، ۱۳۷۳) با تغییر عنوان مقاله است.

پژوهش‌هایی با عناوین مشابه «ادبیات پایداری در شعر دوره قاجار» (م. ۴۴) از نویسنده‌ای واحد نیز که همچنان در حال چاپ و انتشار هستند، نمونه سلخ یا انتحال از کتاب *ادبیات در جنگ‌های ایران و روس* و کتاب *ادبیات پایداری در جنگ‌های ایران و روس* هستند که در ادامه، به شرح بخشی از جزئیات این مبحث خواهیم پرداخت.

در کتاب *شخصیت‌پردازی در داستان‌های کوتاه دفاع مقدس* (م. ۱۰) قسمت‌هایی وجود دارد که به‌رغم نقل از پژوهش‌های دیگر، به منبع اصلی اشاره‌ای نشده است؛ برای مثال، «مبحث سه رویکرد به جنگ در ادب داستانی» انتحال از *فرهنگنامه ادبی فارسی* (آتشین‌جان و دیگران، ۱۳۸۱: ۴۸-۵۰)، مبحث «رمان و داستان بلند دفاع» انتحال مباحث مقاله «ده سال رمان و داستان بلند جنگ» (حنیف، ۱۳۷۸) و مبحث «تقسیم‌بندی داستان‌های کوتاه دفاع مقدس» انتحال مباحث مقاله «بررسی جامعه‌شناختی داستان‌های کوتاه جنگ» (کوثری، ۱۳۸۲) است.

در پایان‌نامه *تأثیر انقلاب اسلامی...* (م. ۶۰: ۴۹۴) قسمتی از مطالب مقاله «زن در داستان‌های جنگ» (سلیمانی، ۱۳۸۰) بدون ارجاع به منبع اصلی آمده است.

همچنین، از پایان‌نامه *نقد و بررسی ادبیات پایداری در...* (چهرقانی، ۱۳۸۱) سلخ‌ها و انتحال‌های نسبتاً فراوانی در حوزه پژوهش‌های تطبیقی به‌عمل آمده است. قسمت‌هایی از مقاله «نگاهی به ادبیات متعهد...» (م. ۴۹) از مواردی است که به‌خصوص در قسمت

معرفی ادبیات متعهد با مطالب پایان‌نامه مذکور شباهت و حتی یکسانی تأمل برانگیزی دارد (ر.ک: چهرقانی، ۱۳۸۱: ۲۶ و م. ۴۹: ۱۳۷).

۲-۲-۲. فرامتنی

در این بخش، سه آسیب اصلی شناسایی شده است؛ از جمله موازی‌کاری،* (تکرار) چاپ در نشریات گوناگون* و جریان‌سازی.

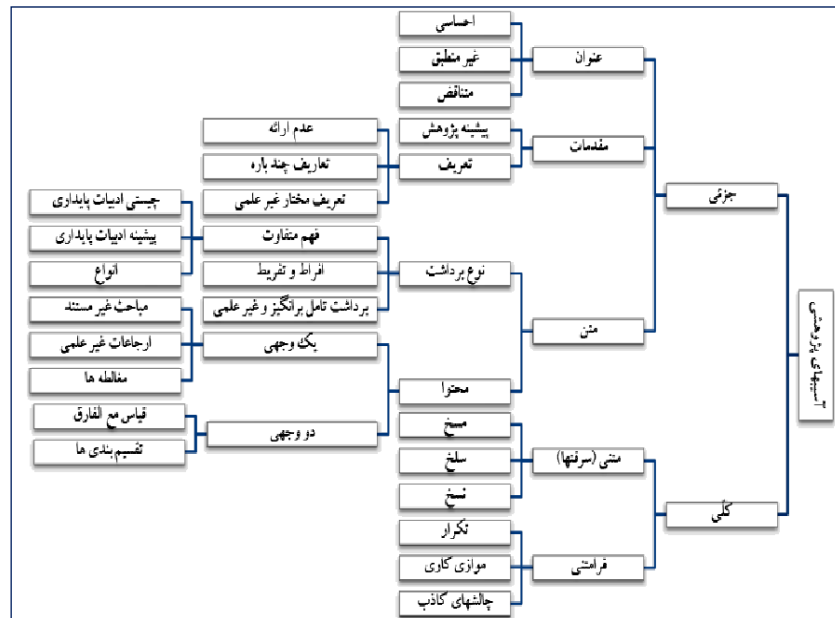
جریان‌سازی: پایه‌گذاری پژوهش بر برداشت‌های غیرعلمی و نقدپذیر پژوهش‌های دیگر و دامنه‌دار کردن مسئله‌های کلی و تأمل برانگیز مطرح‌شده در پژوهش‌های پیشین، به مصداق «خشت اول چون نهد معمار کج...»، سبب ایجاد جریان چالش برانگیز طولانی و کاذب در حوزه ادب پایداری شده و از اساس، نادرست یا نیازمند بررسی علمی است.

مهم‌ترین جریان‌هایی که به واسطه وجود آسیب‌های یادشده در پژوهش‌های حوزه ادب پایداری وجود دارد، عبارت‌اند از: تجدید حیات و رونق مثنوی،* نهضت ترکیب‌سازی* و منشأگیری ادب مقاومت از جنگ‌های ایران و روس. در ادامه، درباره جریان سوم توضیح می‌دهیم. در گروهی از پژوهش‌ها، پیشینه ادب پایداری به دوران قاجار و جنگ‌های ایران و روس منتسب شده است (ر.ک: م. ۴۴). با نگاهی به پژوهش‌های این حوزه ادبی می‌توان خاستگاه این مسئله را (رسیدن پیشینه ادب پایداری به دوران قاجار) در مبحثی کوتاه با عنوان «ادب جهادی» در کتاب تاریخی *نخستین رویارویی‌ها...* (حائری، ۱۳۷۶) - مبنی بر ایجاد و گسترش نهضت و ادبیاتی جهادی در جنگ‌های ایران و روس و روی کار آمدن شاعران منتسب به دربار در این دوران - جست‌وجو کرد. این مبحث پس از گذشت چند سال با برداشتی نادرست در مقاله «تأملی در ادبیات مقاومت» (م. ۱۱) و سپس کتاب *ادبیات در جنگ‌های ایران و روس* (م. ۱۴) و *ادبیات پایداری در جنگ‌های روس و ایران* (م. ۳۷) و مقاله‌های مختلف (مانند م. ۴۵) از نویسندگانی واحد، عمق و دامنه پیدا کرده است. بنابراین، مبحث کوتاه و تاریخی (مستند) کتاب حائری سبب ایجاد جریان و چالشی طولانی و کاذب شده است که

پیشینه شعر پایداری را جنگ‌های ایران و روس در دوره قاجار معرفی می‌کند و حتی شعر مقاومت را معادل شعر درباری می‌داند (ر.ک: م. ۴۵: ۷۳). در پایان باید گفت توضیحات کامل‌تر در مورد نمونه‌های معرفی شده به‌عنوان مغالطه، مصادره و جریان‌های کاذب به‌علاوه نمونه‌های دیگری از این موانع در حوزه پژوهشی ادب پایداری، در پایان‌نامه نویسنده (آقانوری، ۱۳۹۳) موجود است.

۳. نتیجه

بررسی پژوهش‌های حوزه ادبیات پایداری نشان می‌دهد این مسیر تحقیقی فرازوفرودهای کمی و کیفی فراوانی داشته که از اصلی‌ترین دلایل آن، آسیب‌ها، موانع و چالش‌های پژوهشی بوده است. به‌طور کلی، دو گروه آسیب اصلی (جزئی و کلی) در پژوهش‌های این حوزه وجود دارد. آسیب‌های جزئی که در هر پژوهشی رخ می‌دهد، بیش از هر چیز مربوط به «تعاریف»، «تقسیم‌بندی‌های غیرعلمی از ادبیات پایداری» و «مغالطه‌ها» هستند. در این پژوهش پانزده مغالطه اصلی در این حوزه تحقیقی شناسایی شد؛ از جمله مغالطه «ابهام لغوی»، «تقسیم»، «ترکیب»، «کلی‌گویی» و «ترور شخصیت». در صورت انتقال آسیب‌های جزئی از پژوهشی به پژوهش‌های دیگر، آسیب‌های کلی بروز می‌یابند که مسیر تحقیقی حوزه ادبیات پایداری را به‌چالش می‌اندازند. از میان آسیب‌های کلی این حوزه، آسیب «موازی‌کاری»، «تکرار چاپ» و «سرقت‌های ادبی (مصادره)»، و از میان سرقت‌های ادبی، «نسخ»، «سلخ» و «انتحال» دارای بیشترین نمونه‌های پژوهشی هستند. همچنین، مغالطه‌ها و مصادره‌ها در این مسیر تحقیقی، سبب ایجاد بعضی جریان‌های کاذب همچون جریان «تجدید حیات مثنوی»، «نهضت ترکیب‌سازی» و «منشأگیری ادب پایداری از جنگ‌های ایران و روس» شده‌اند که در صورت بی‌توجهی به آن‌ها، دامنه‌دارتر خواهد شد و در نتیجه، به اعتبار علمی پژوهش‌ها صدمه خواهد زد. به‌طور کلی، توجه به مغالطه‌های رایج در تحقیقات، مبارزه با مصادره‌های شایع و تلاش برای دامن‌زدن به چالش‌ها و جریان‌های کاذب از مهم‌ترین اقدامات برای رفع موانع در مسیر تحقیقی ادبیات پایداری هستند.



پی‌نوشت‌ها

۱. این مقاله برگرفته از پایان‌نامه نویسنده با عنوان *نقد و تحلیل پژوهش‌های چاپی ادبیات پایداری در ایران تا پایان سال ۱۳۹۰* (آبانوری، ۱۳۹۳) است.
۲. به بعضی مباحث این پژوهش در مقاله مکمل آن با عنوان «آسیب‌شناسی پژوهش‌های حوزه ادبیات پایداری» (آبانوری و غلامحسین‌زاد، ۱۳۹۳) پرداخته شده است که در این مقال فقط برای تکمیل بحث به آن‌ها اشاره مختصری خواهیم کرد و به‌منظور جلوگیری از تکرار مباحث، مواردی که در پژوهش مذکور به آن‌ها مفصل پرداخته شده، با علامت * مشخص شده‌اند.
۳. به‌منظور رعایت شأن پژوهشگران و پژوهش‌ها، در ارجاعات به تحقیقات انجام‌شده به این روش عمل شده است: در بخش فهرست منابع، پژوهش‌ها شماره‌گذاری شده‌اند و درون متن به شماره درج‌شده در فهرست منابع و شماره صفحه ارجاع داده شده است؛ برای مثال، منبع شماره ۱ در منابع «آسیب‌شناسی پژوهش‌های حوزه ادبیات پایداری...» است که این پژوهش در صورت معرفی شدن به‌عنوان پژوهش دارای مغالطه یا مانع، به این صورت شناسه داده شده است: (م. ۱: ۲۴).
۴. از دید پژوهشگران، «هرگاه به کلمه‌ای برخورد کنیم که معنای آن را می‌دانیم، اما مراد گوینده یا نویسنده از آن کلمه را دقیقاً تشخیص نمی‌دهیم، آن کلمه را مبهم می‌نامیم و تعریفی را که برای رفع ابهام آن به کار می‌رود [باید به کار رود]، تعریف تدقیقی یا ابهام‌زدا می‌گوییم» (خندان، ۱۳۷۹: ۶۷).

۵. در مورد سلبی نبودن تعریف، نظر غالب این است که «در جایی که می‌توان چیزی را با الفاظ مفاهیم مثبت و ایجابی (محصل) تعریف کرد، نباید از الفاظ و مفاهیم منفی و سلبی استفاده کرد» (همان، ۸۴).
۶. «قریب به اتفاق این شاعران در این سال‌ها یا شعر تازه‌ای نسوده‌اند یا اگر سروده‌اند، به انتشار آن‌ها چندان تمایلی نداشته‌اند [...] بهترین نمونه این شاعران م. سرشک است [...] از م. سرشک پس از انقلاب به مدت دو دهه هیچ مجموعه‌ای به چاپ نرسید» (م. ۸: ۳). «اگر او (م. سرشک) از هستی و [...] سخن می‌گوید، تنها به این دلیل است که در سال‌های پس از انقلاب، هستی خود و شعرش را بی‌معنا یافته، ضرورتی برای وجود آن‌ها احساس نمی‌کند» (م. ۸: ۱۴).
۷. «منظور از این مغالطه آن است که ما سخن خود را در چنان پرده‌ای از ابهام بگوییم که در پناه آن، از هرگونه اعتراض و انتقادی محفوظ بمانیم. معنای ابهام در این مغالطه، لغات و واژه‌هایی است که به علت عدم تعیین، سخن را به گونه‌ای غیر قابل نقد می‌کند تا در هر شرایطی بتوان ادعا کرد که سخن ما هنوز صحیح و پابرجاست» (خندان، ۱۳۷۹: ۱۷۷).
۸. از دید پژوهشگران، «به جز قضایای بدیهی، هر قضیه دیگری برای ما به خودی خود نه درست است، نه نادرست و ادعای درستی یا نادرستی آن محتاج دلیل است» (همان، ۱۹۶). بنابراین، استفاده از هر روش غیرعلمی در اثبات ادعا، حتی تکرار یک ادعا یا بیان عاطفی آن و مانند آن‌ها، مشمول این مغالطه می‌شود (ر.ک: همان، ۱۹۶-۲۱۱).
۹. این مغالطه زمانی صورت می‌گیرد که «نادرستی استدلال، [...] ناشی از نادرستی مقدمات آن باشد» (همان، ۲۴۷).
۱۰. نوعی استدلال است که «با آن، کسی از چند نمون محدود یا غیرمتعارف، حکمی کلی صادر می‌کند» (همان، ۲۶۶).
۱۱. «اگر نتیجه استدلال خود در مقدمات استدلال ما قرار گیرد، مرتکب مغالطه مصادره به مطلوب شده‌ایم» (نبوی، ۱۳۸۹: ۲۳).
۱۲. «مغالطه مزبور وقتی رخ می‌دهد که در یک استدلال مفروض، چیزی را که علت واقعی نیست، علت حقیقی محسوب کنیم» (همان، ۲۳).
۱۳. «به این معنا که فرد آن صفت یا خصوصیت ضروری و ذاتی مورد مطالعه را وجهه تام و تمام شیء تلقی کرده، می‌گوید: آن پدیده هیچ نیست به جز همان صفت» (همان، ۲۷).
۱۴. این مورد عبارت است از: «توسل به احساسات عمومی برای تحصیل تصدیق همگانی به جای توسل به واقعیت‌های مرتبط» (همان، ۱۹).

۱۵. بدین معناست که «گوینده قضایای محوری را رها کرده با طرح برخی اشکالات فرعی و مقابله با آن‌ها ظاهراً با اصل مقابله می‌نماید؛ درحالی که اعتراضات او آن‌قدر اساسی نیستند که بتوانند بر قضایای محوری خدشه وارد سازند» (امیرخانی، ۱۳۷۷: ۱۲۵).
۱۶. «این مغالطه وقتی پیش می‌آید که مهم‌ترین بخش یک استدلال حذف می‌شود [...] به این دلیل پیش می‌آید که معمولاً برای سهولت کار از جملات کلی استفاده می‌شود و با بیان نکردن جزئیات، فرصتی برای این مغالطه ایجاد می‌شود» (همان، ۱۱۹).
۱۷. «در این مغالطه به جای نقد سخن، به شخصیت گوینده آن حمله می‌شود؛ یعنی سعی می‌شود تا تعارض و ناسازگاری بین اقوال، اقوال یا قول و فعل گوینده آشکار و شخصیت وی مخدوش گردد تا زمینه‌ای برای مخدوش کردن سخن گوینده فراهم شود» (نبوی، ۱۳۸۹: ۱۵).
۱۸. «روش گوینده [...] این است که] بدون ارائه مدرک، پذیرش یا ردّ قضیه را می‌طلبد؛ در غیر این صورت، هرگونه اهانتی را بر وی روا می‌دارد [...] به عبارت دیگر] هر مخالف احتمالی ازپیش سرکوب می‌شود» (امیرخانی، ۱۳۷۷: ۱۳۲).
۱۹. این مغالطه زمانی رخ می‌دهد که «برای پذیرش یا عدم پذیرش مطلبی استدلال یا شاهد کافی نداشته باشیم و صرفاً به دلیل تمایلات شخصی به آن تأکید داشته باشیم» (همان، ۱۵۲) که نسبتاً معادل مغالطه‌ای دیگر با عنوان «مغالطه تمایلات احساسی» است.
۲۰. این مغالطه زمانی رخ می‌دهد که «از حکم موجود در اجزای یک مجموعه، حکم تمام مجموعه را استنتاج کنیم» (نبوی، ۱۳۸۹: ۳۴).
۲۱. این مغالطه برعکس مغالطه ترکیب و بدین شیوه است که «اگر کل یک مجموعه دارای وصفی باشد، حکم می‌شود که حتماً اجزا و افراد مجموعه نیز دارای آن وصف خواهند بود» (خندان، ۱۳۷۹: ۲۵۴).
۲۲. از دیدگاه منطق کاربردی، تقسیم‌بندی مقولات مختلف از اهمیت زیادی برخوردار، و دقت در صحت آن‌ها لازم است؛ زیرا «یکی از انواع مهم تفکر در حوزه تصورات، تقسیم است که بیشترین نقش را در شناخت انواع حقایق ایفا می‌کند» (همان، ۴۹).
۲۳. «در اصطلاح، آن است که اثر دیگری را از لفظ و معنا بردارند و در آن به تقدیم و تأخیر کلمات و بسط عبارات یا نقل کردن به مرادفات و امثال این امور تصرف کنند» (مرتضایی، ۱۳۹۳: ۶۹).
۲۴. مباحث مقاله مورد بحث (م. ۱۶) با مقاله «ویژگی‌های سبکی منظومه‌های دفاع مقدس» از کافی (و کتاب دستی بر آتش نوشته کافی) مشابهت دارد؛ با این تفاوت که مقاله کافی مطالب جامع‌تری را بیان کرده است. تاریخ دریافت مقاله کافی ۱۳۹۰/۱/۲۳ و پذیرش آن ۱۳۹۰/۹/۶ است و تاریخ دریافت مقاله م. ۱۵، ۹۰/۶/۱۹ و پذیرش آن ۹۰/۸/۲۵ است.

۲۵. «[سلیخ:] این نوع سرقت چنان باشد که معنا فراگیرد و ترکیب الفاظ آن بگرداند و به وجهی دیگر ادا کند» (مرتضایی، ۱۳۹۳: ۶۶). «[انتحال] سخن دیگری را به خود بستن است [...] بی‌تغییری و تصرفی در لفظ و معنای آن» (همان‌جا).

منابع

۱. آقانوری، نعیمه و غلامحسین غلامحسین‌زاده (۱۳۹۳). «آسیب‌شناسی پژوهش‌های حوزه ادبیات پایداری» در *پنجمین کنگره ادبیات پایداری کرمان*.
۲. آقانوری، نعیمه (۱۳۹۳). *نقد و تحلیل پژوهش‌های چاپی ادبیات پایداری در ایران تا پایان سال ۱۳۹۰*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. به‌راهنمایی دکتر غلامحسین‌زاده و مشاوره دکتر قبادی. دانشگاه تربیت مدرس. تهران.
۳. آتشین‌جان، بابک و دیگران (۱۳۸۱). *فرهنگ‌نامه ادبی فارسی*. تهران: بی‌نا.
۴. ازه‌ای (اجیه)، تقی (۱۳۸۹). «جستاری در نقد و تحلیل شعر انقلاب اسلامی» در *نامه پایداری*. تهران: بنیاد حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس. صص ۵۷-۶۹.
۵. _____ (۱۳۷۹). «زیباشناسی در شعر انقلاب اسلامی». *پژوهشنامه انقلاب اسلامی*. ش ۴. صص ۷۶-۸۵.
۶. اکبری، منوچهر (۱۳۷۳). «نگاهی به شعر انقلاب نور» در *مجموعه مقاله‌های سمینار بررسی ادبیات انقلاب اسلامی*. تهران: سمت. صص ۱۱-۲۲.
۷. اکرمی، میرجلیل و محمدرضا عابدی (۱۳۸۷). «تقابل فضای امید و ناامیدی، شور زندگی و مرگان‌اندیشی و خوش‌بینی و بدبینی در شعر معناگرای مقاومت و شعر مادی‌گرای معاصر». *نامه پایداری*. تهران: بنیاد حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس. صص ۳۷-۵۸.
۸. امن‌خانی، عیسی و منا علی‌مددی (۱۳۸۸). «شاعران در سپیده‌دمان انقلاب اسلامی (بررسی شعر معاصر در فاصله سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۲)». *ادبیات پایداری*. س ۱. ش ۱. صص ۱-۲۶.
۹. امیرخانی، مهناز (۱۳۷۷). *مغالطات صوری و غیرصوری*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه تربیت مدرس. تهران.
۱۰. بارونیان، حسن (۱۳۸۶). *شخصیت‌پردازی در داستان‌های کوتاه دفاع مقدس*. تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس.

۱۱. بصیری، محمدرضا (۱۳۸۴). «طرح و توضیح چند سؤال درباره مبانی ادبیات پایداری» در *نامه پایداری*. تهران: بنیاد حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس. صص ۸۹-۹۷.
۱۲. بکایی، حسین (۱۳۸۹). «آسیب‌شناسی شخصیت‌پردازی در داستان‌های دفاع مقدس کودک و نوجوان» در *مقوله‌ها و مقاله‌ها*. تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس. صص ۴۳۹-۴۵۳.
۱۳. بهبودی، هدایت‌الله (۱۳۷۲). «تأملی در ادبیات مقاومت». *ادبیات داستانی*. ش ۱۲. صص ۴۲-۴۷.
۱۴. _____ (۱۳۷۱). *ادبیات در جنگ‌های ایران و روس*. تهران: نشر حوزه هنری.
۱۵. پارسی‌نژاد، کامران (۱۳۸۰). «فرم، زبان و محتوا (داستان‌های جنگ)». *ادبیات داستانی*. ش ۵۵. صص ۲۱-۲۳.
۱۶. پورالخاص، شکرالله و سیدمهدی صادقی (۱۳۹۰). «نقد ساختاری مثنوی‌های انقلاب». فصلنامه تخصصی *سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی* (بهار ادب). س ۴. ش ۴. صص ۷۰-۹۵.
۱۷. ترابی، ضیاء‌الدین (۱۳۸۷). «فضای جدید و جوان در شعرهای دفاع مقدس». *کتاب دوازدهم*. تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس. صص ۳۷-۶۶.
۱۸. تقی‌دخت، محمدرضا (۱۳۸۲). «شعر انقلاب در چالش با چهار پرسش مهم (یک بررسی آسیب‌شناسانه)». *شعر*. ش ۳۴. صص ۱۰-۱۴.
۱۹. توکلی، زهیر (۱۳۸۹). «تطورات شعر دفاع مقدس در تعامل با نهاد قدرت» در *مقوله‌ها و مقاله‌ها*. تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس. صص ۳۴۵-۴۰۰.
۲۰. جامی‌الاحمدی، نیلوفر (۱۳۸۹). «جایگاه و نقش زن در ادب پایداری» در *مجموعه مقالات فرهنگ عاشورایی و ادبیات پایداری*. قم: یاس نبی. صص ۲۶۷-۲۷۴.
۲۱. جعفریان، محمدحسین (۱۳۶۹). «انقلاب و جنگ در شعر معاصر». *ادبستان فرهنگ و هنر*. ش ۱۰. صص ۴۲-۴۵.
۲۲. چهرقانی، رضا (۱۳۸۱). *نقد و بررسی ادبیات پایداری در شعر پارسی‌گویان افغان*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه تربیت مدرس. تهران.

۲۳. حائری، عبدالهادی (۱۳۷۶). *نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران ایران با دو رویه تمدن بورژوازی غرب*. تهران: امیرکبیر.
۲۴. حجازی، سیدعلی (۱۳۸۴). «عاشورا، منشأ ادب پایداری» در *نامه پایداری*. تهران: بنیاد حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس. صص ۹۹-۱۲۰.
۲۵. حسین‌پور چافی، علی (۱۳۸۱). «جریان‌های شعری معاصر فارسی از کودتا (۱۳۳۲) تا انقلاب (۱۳۵۷)» در *مجموعه مقالات نخستین گردهمایی پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی* (بهمن ۱۳۸۰). ج ۱. تهران: دانشگاه تربیت مدرس. صص ۳۸۳-۴۰۴.
۲۶. حنیف، محمد (۱۳۷۸). «ده سال رمان و داستان بلند جنگ». *ادبیات داستانی*. ش ۵۱. صص ۸۴-۱۱۳.
۲۷. خاتمی، احمد (۱۳۸۹). «ادبیات انقلاب اسلامی و نکاتی درباره آن» در *ادبیات داستانی دفاع مقدس و هویت ایرانی-اسلامی*. تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی. صص ۳۹-۴۹.
۲۸. خندان، سیدعلی اصغر (۱۳۷۹). *منطق کاربردی*. تهران: سمت.
۲۹. رجب‌زاده، شهرام (۱۳۶۷). «سرگردانی در جهت‌یابی ادبیات انقلابی ایران». *دانشگاه انقلاب*. ش ۵۹. صص ۲۶-۳۳.
۳۰. رستگار فسایی، منصور (۱۳۷۳). *انواع شعر فارسی*. نوید شیراز.
۳۱. رئیس‌السادات، سیدحسین (۱۳۸۲). «درآمدی بر ادبیات آزادی‌خواهی در ایران (وادئ بحث: شعر، دوره بحث: ۱۲۸۵-۱۳۲۰ش)». *ادبیات و علوم انسانی*. ش ۳. صص ۷۵-۹۵.
۳۲. زارع، غلامعلی و سیدربیع رضوی (۱۳۹۰ و ۱۳۹۱). «کارکرد حماسه در دوران معاصر (با استناد به شعر معاصر ایران)». *ادبیات پایداری*. س ۳. ش ۵ و ۶. صص ۱۶۳-۱۸۴.
۳۳. سالاری، محمد (۱۳۸۴). «رمان دینی و باورهای معنوی در ادبیات پایداری» در *نامه پایداری*. تهران: بنیاد حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس. صص ۲۶۷-۲۷۹.
۳۴. سعیدی، مهدی (۱۳۸۷). «ادبیات جنگ و تعبیر دیگر آن در ایران». *کتاب ماه ادبیات*. ش ۱۳۶. صص ۷۶-۷۹.
۳۵. سلیمانی، بلقیس (۱۳۸۰). «زن در داستان‌های جنگ». *ادبیات داستانی*. ش ۵۵. صص ۱۶-۲۰.
۳۶. سنگری، محمدرضا (۱۳۸۳). «ادبیات پایداری». *شعر*. ش ۳۹. ص ۴۵.

۳۷. سیف، عبدالرضا (۱۳۸۲). *ادبیات پایداری در جنگ‌های ایران و روس*. تهران: سازمان انتشارات جهاد دانشگاهی تهران.
۳۸. شجاعی، سیدمهدی (۱۳۷۳). «رابطه تعاملی ادبیات داستانی و جنگ» در *مجموعه مقالات سمینار بررسی رمان جنگ در ایران و جهان*. تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. صص ۲۹۱-۲۹۹.
۳۹. شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۵۹). *ادوار شعر فارسی (از مشروطه تا سقوط سلطنت)*. تهران: توس.
۴۰. شکارسری، حمیدرضا (۱۳۸۳). «پس از غبار». شعر. ش ۳۹. صص ۵۴-۵۶.
۴۱. _____ (۱۳۸۷). «ملاحظات در مورد نقد شعر دفاع مقدس» در *کتاب دوازدهم*. تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس. صص ۱۱۵-۱۳۱.
۴۲. شیرشاهی، افسانه (۱۳۹۰). *شعر مقاومت و دفاع مقدس*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۴۳. صنعتی، محمدحسین (۱۳۸۹). *آشنایی با ادبیات دفاع مقدس*. تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس، صریر.
۴۴. طاهری خسروشاهی، محمد (۱۳۹۰). «ادبیات پایداری در شعر دوره قاجار». *مطالعات ملی*. س ۱۲. ش ۲. صص ۱۳۳-۱۵۶.
۴۵. _____ (۱۳۸۶). «پیدایش شعر ضد اشغالگری در ادبیات ایران». *علامه*. ش ۱۶. ص ۷۳.
۴۶. عرب‌عامری، حمید (۱۳۸۹). «سهل‌انگاری در زبان، سطحی‌نگری در محتوا/ اشاره‌هایی کوتاه پیرامون شعر دفاع مقدس و جنگ» در *مجموعه مقالات فرهنگ عاشورایی و ادبیات پایداری*. قم: یاس نبی. صص ۲۱۸-۲۲۶.
۴۷. علیپور، پوران (صدیقه) (۱۳۸۹ و ۱۳۹۰). «نشانه‌شناسی هیپوگرام مفهومی شهادت در شعر دفاع مقدس». *ادبیات پایداری*. س ۲. ش ۳ و ۴. صص ۳۷۹-۴۰۶.
۴۸. فراست، قاسمعلی (۱۳۷۳). «نیاز متقابل نویسنده و جنگ به یکدیگر» در *مجموعه مقالات سمینار بررسی رمان جنگ در ایران و جهان*. تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. صص ۳۴۹-۳۵۹.

۴۹. حسینی کازرونی، سیداحمد (۱۳۹۰). «نگاهی به ادبیات متعهد در غرب و تأثیر آن بر شعر مشروطیت». *مطالعات ادبیات تطبیقی*. ش ۱۸. صص ۱۳۵-۱۵۲.
۵۰. کافی، غلامرضا (۱۳۸۱). *دستی بر آتش (شناخت شعر جنگ)*. شیراز: نوید شیراز.
۵۱. _____ (۱۳۸۹ و ۱۳۹۰). «بررسی عنصر بصیرت و زمان آگاهی در شعر دفاع مقدس». *ادبیات پایداری*. ش ۳ و ۴. صص ۴۵۵-۴۷۷.
۵۲. _____ (۱۳۷۷). «تماشای زخم‌های متبرک، نگاهی به تحول سبک شعر در انقلاب اسلامی» در *مجموعه ادبیات انقلاب ادبیات*. ج ۱. تهران: مؤسسه نشر آثار امام خمینی. صص ۱۸۹-۲۱۲.
۵۳. _____ (۱۳۹۰ و ۱۳۹۱). «ویژگی‌های سبکی منظومه‌های دفاع مقدس». *ادبیات پایداری*. س ۳. ش ۵ و ۶. صص ۳۶۳-۳۸۳.
۵۴. کاموس، مهدی (۱۳۸۹). «داستان‌های ماندگار شخصیت‌های ماندگار (بررسی عناصر بنیادین داستان در داستان‌های دفاع مقدس ویژه کودک و نوجوان)» در *مقوله‌ها و مقاله‌ها*. تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس. صص ۴۵۵-۵۰۳.
۵۵. کوثری، مسعود (۱۳۸۲). «بررسی جامعه‌شناختی داستان‌های کوتاه جنگ» در *مجموعه مقالات ادبیات جنگ و موج نو*. تهران: فرهنگسرای پایداری. صص ۱۳۰-۱۴۴.
۵۶. محسنی‌نیا، ناصر و احمد امیری خراسانی (۱۳۸۴). «جلوه قرآن کریم در شعر دفاع مقدس» در *نامه پایداری*. تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس. صص ۴۴۳-۴۵۶.
۵۷. مرتضایی، سیدجواد (۱۳۹۳). «از توارد تا سرقت ادبی». *فنون ادبی*. ش ۱.
۵۸. مسعودی، امید (۱۳۷۳). «رمان دینی، جنگ و باورهای معنوی» در *مجموعه مقالات سمینار رمان جنگ در ایران و جهان*. تهران: بنیاد مستضعفان و جانبازان انقلاب اسلامی. صص ۴۰۹-۴۳۴.
۵۹. مکارمی‌نیا، علی (۱۳۹۰). *بررسی شعر دفاع مقدس*. تهران: نشر باد.
۶۰. موسوی، زهرا (۱۳۸۰). *تأثیر انقلاب اسلامی در تبیین نقش زن در ادبیات داستانی بانوان و مقایسه آن با دوران انقلاب اسلامی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه تربیت مدرس. تهران.

۶۱. موسویان، انسیه (۱۳۸۹). «موشکی که کاغذی نبود (نگاهی به شعر کودک و نوجوان دفاع مقدس)» در کتاب *سیزدهم*. تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس. صص ۳۳-۶۰.
۶۲. نبوی، لطف‌الله (۱۳۸۹). *منطق و روش‌شناسی*. چ ۲. تهران: انتشارات دانشگاه تربیت مدرس.
۶۳. نضافت، مجید (۱۳۸۲). «نگاهی اجمالی به سیر تکوینی شعر انقلاب (ارزیابی شتابزده)». شعر. ش ۳۴. صص ۶۰-۶۱.
۶۴. هاشمیان، لیلا و رضا چهارقانی (۱۳۸۹). «نگاهی بر ادبیات پایداری و پیشینه آن در ایران» در *نامه پایداری*. تهران: بنیاد حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس. صص ۶۳۳-۶۴۸.
۶۵. یوسف‌نیا، سعید (۱۳۸۳). «شعر دفاع مقدس فراتر از شعار». شعر. ش ۳۹. صص ۲۰-۲۱.
- Akbari, M. (1994). "Negahibe sher'e enghelābe nur" in *Majmu-e maghālehāye seminār barresi adabiyāt enghelab-e eslāmi*. Tehran: Samt. [in Persian]
 - Masoudi, O. (1994). "Rommān dini, Jang va bavarhāye ma'navi" in *Majmuemaghalat seminar roman jang dar Irān va jahān*. [in Persian]
 - Aghanouri, N. & Gh. Ghlamossein Zadeh (2014). "*Āsibshenāsi-e pajhuheshhāye hozeye adabiyāt-e pāydāri*" in *Adopted at Fifth Congere adabiyāt-e pāydāri Kermān*. [in Persian]
 - Aghanouri, N. (2014). *Naghdotahlile pajhuheshhāy-e chāpi adabiyāt-e pāydāri dar Iran ta 2011*. Master's thesis by supervising Dr. Gholamhosseinzadeh at Tarbiatmodarres University. [in Persian]
 - Akrami, M. & M. Abedi (2008). "Taghābol fazāye omido naomidi, shure zendegi va margandishi" in *Nāme-ye pāydāri*. Tehran: Bonyāde Hefze Arzeshhāye Defa'e Moghaddas. [in Persian]
 - Alipur, P. (S.) (2010 & 2011). "Neshāneshenāsi Hypvgram mafhumi shahadat dar Sher Defa'e moghaddas". *Adabiyāt Pāydāri. Yr 2. No. 3 & 4*. [in Persian]
 - Amirkhani, M. (1998). *Moghāletāt souri & gheire souri*. Master's thesis at Tarbiatmodarres University. Tehran. [in Persian]
 - Amn Khani, I. & M. Ali Madadi (2009). "Shaeran dar sepidedamane Enghelabeslami (Barresiye Shere mo'aser az 1978 to 1983)". *Adabiyāt Pāydāri. Yr. 1. No. 1*. [in Persian]
 - Arab-Amiri, H. (2010). "Sahlengāri dar zaban, sathinegari dar mohtava/ yaddashthayekutah darbareye Sher Defa'e moghaddas va jang" in

- Majmuemaghalat Farhang Ashurai va Adab Pāydāri*. Qom: yas-e Nabi. [in Persian]
- Atashinjan, B. & etc. (2002). *Farhangnāme Adabi Fārsi*. Tehran. [in Persian]
 - Baruniyan, H. (2007). *Shakhsiatpardāzi dar Dāstanhaye kutāh Defā-e moghaddas*. Tehran: Bonyāde Hefz va Nashre Arzeshhāy-e Defa'e Moghaddas. [in Persian]
 - Basiri, M. (2005). "Tarho tozihe chand so'al darbāre-ye mabāniye adabiyāt pāydāri" in *Nāme-ye Pāydāri*. Tehran: Bonyāde Hefze Arzeshhāye Defa'e Moghaddas. [in Persian]
 - Behbudi, H. (1993). "Ta'ammoli dar adabiyāt moghāvemāt". *Adabiyāt Dāstāni*. No. 12. [in Persian]
 - _____ (1992). *Adabiyāt dar jang'haye Iran o Rus*. Hoze-ye Honari. [in Persian]
 - Bokaei, H. (2010). "Asibshenāsiye shakhsiatpardazi dar dāstanhaye defā'e moghaddas kudak nojavan" in *Maghulehā va Maghalehā*. Tehran: Bonyāde Hefze Arzeshhāye Defa'e Moghaddas. [in Persian]
 - Chehreghani, R. (2002). *Naghd o barresi adabiyat pāydāri dar she're parsiguyāne Afghān*. Tarbiat Modarres. Tehran. [in Persian]
 - Ezhei (Ejei), T. (2000). "Zibāshenāsi dar sher'e enghelābe eslāmi". *Pajhuheshnāme Enghelāb-e Eslāmi*. No. 4. [in Persian]
 - _____ (2010). "Jostari dar naghd o tahlil she're enghelāb eslāmi" in *Nāme-ye Pāydāri*. Tehran: Bonyāde Hefze Arzeshhāye Defa'e Moghaddas. [in Persian]
 - Frasast, Q. (1994). "Niyaze motaghabele nevisande va jang be yakdigar" in *Majmuemaghalat Seminar Barresiye Roman Jang dar Iran va Jahan*. Enteshārate vezārat Farhang va Eslāmi. [in Persian]
 - Haeri, A. (1997). *Nokhostin Ruyaruihaye Andishegarane Iran ba Doraviyeye Tamaddonn Burjhuvazi Gharb*. Tehran: Amirkabir. [in Persian]
 - Hanif, M. (1993). "Dah sal roman va dastan bolande jang". *Adabiyāt Dāstāni*. No. 51. [in Persian]
 - Hashemian, L. & R. Chehreghani (2010). "Negāhi bar adabiyāt pāydāri va pishineye an dar Iran" in *Nāme-ye Pāydāri*. Tehran: Bonyāde Hefze Arzeshhāye Defa'e Moghaddas. [in Persian]
 - Hejazi, A. (2005). "Ashura, mansha'e adabiyāt pāydāri" in *Nāme-ye Pāydāri*. Tehran: Bonyāde Hefze Arzeshhāye Defa'e Moghaddas. [in Persian]

- Hoseinpur Chafee, A. (2002). "Jaryanhaye sheriye mo'aserFarsi kudeta (1953) ta Enghelāb (1978)" in *Majmuemaghālat Nokhostin Gerdehamāiye Pajhuheshhāy-e Zaban va Adabiyāt Fārsi (February 2001)*. Vol. 1. Tarbiat Modarres. [in Persian]
- Hosseinikazeruni, S. (2011). "Negahi be adabiyāt moto'ahhed dar gharb va ta'sire an bar sher mashrutiat". *Motale'at Adabiyāt Tatbighi*. No. 18. [in Persian]
- Jafarian, M. (1990). "Enghelāb va jang dar sheremo'aser". *Adabestan Farhang va Honar*. No. 10. [in Persian]
- Jamialahmadi, N. (2010). "Jaygah va naghsh-e zan dar adab pāydāri" in *Majmu'e Maghāl-e Farhang Ashurāi va Adabiyāt Pāydāri*. Qom: Yās-e Nabi. [in Persian]
- Kafi, G. (2002). *Dasti bar Atash (Shenakht Shere Jang)*. Shiraz: Navid Shiraz. [in Persian]
- _____ (2010 & 2011). "Barresiye onsore basirat va zamanagahi dar shere defa'e moghaddas". *Adabiyāt Pāydāri*. No. 3 & 4. [in Persian]
- _____ (1998). "Tamāshaye zakhmayemotobarrek, negahi be tahavvole sabkeshe'r dar Enghelabeslami" in *Adabiyāt Enghelab Enghelab Adabiyāt*. Vol. 1. Mo'assese Nashre Asāre Imam Khomeini. [in Persian]
- _____ (2011 & 2012). "Vijhegiyehaye sabki manzumehaye Defa'e moghaddas". *Adabiyāt Pāydāri*. Yr. 3. No. 5 & 6. [in Persian]
- Kamus, M. (2010). "Dastanhaye mandegar shakhsiathaye mandegar (barresiye 'anāsore bonyadin dastanhaye Defa'e moghaddas vijheye kudak va nojavān)" in *Maghuleha va Maghaleha*. Tehran: Bonyad-e Hefz va Nashr arzeshhaye Defa'e moghaddas. [in Persian]
- Khandan, A. (2000). *Mantegh-e Kārbordi*. Tehran: Samt. [in Persian]
- Khatami, A. (2010). "Adabiyāt Enghelabeslami va nokati darbāreye an" in *Adabiyāt Dāstāni Defa'e Moghaddas va Hoviate Irani-Eslāmi*. SID. [in Persian]
- Kosari, M. (2003). "Barresiye jameeshenkhtiyehaye dastanhaye kutahe jang" in *Majmuemaghalate Jang Adabiyāt va Moje No*. Farhangsaraye Pāydāri. [in Persian]
- Makareminia, A. (2011). *Barresi She'r-e Defa'e Moghaddas*. Tehran: Nashre bad. [in Persian]
- Mohseniniya, N. & A. Amiri Khorasani (2005). "Jelveye Qurane karm dar She'r-e Defa'e moghaddas" in *Nāme-ye Pāydāri*. Tehran: Bonyāde Hefze Arzeshhāye Defa'e Moghaddas. [In Persian]
- Morteza'i, S. (2014). "Az tavarod ta tekrār". *Fonune Adabi*. No. 1. [in Persian]

- Musavi, Z. (2001). *Ta'sire Enghelāb Eslāmi dar Tabyine Naghshe Zan dar Adabiyāt Dāstāni Banovān va Moghāyeseye Ān ba Dorāne Enghelāb Eslāmi*. Tarbiat Modarres. Tehran. [in Persian]
- Musavian, E. (2010). "Mushaki ke kaghazi nabud (negahi be she're kudak va nojavane jang)" in *Ketab-e Sizdahom*. Tehran: Bonyāde Hefze Arzeshhāye Defa'e Moghaddas. [in Persian]
- Nabavi, L. (2005). *Mantegh va Ravesh'shenasi*. Tehran: Nashr-e Tarbiat Modarres. [in Persian]
- Nezafat, M. (2003). "Negāhi ejmāli be seyr-e takviniye she'r-e enghelāb (arzyābiye shetābzade)". *She'r. No. 34*. [in Persian]
- Parsinejad, K. (2001). "Form, zabān va mohtava (dastanhaye jang)". *Adabiyāt Dāstāni. No. 55*. [in Persian]
- Puralkhas, Sh. & S.M. Sadeghi (2011). "Naghde sākhtariye Masnavihāy enghelāb". *Fasl-nāme-ye Sabkshenāsi Nazm va Nasr Fārsi* (Bahar-e Adab). *Yr. 4. No. 4*. [in Persian]
- Ra'isossadat, S. (2003). "Daramadi bar adabiyāt azadikhahi dar Iran (Wadie bahs: Sher, doreyebahs: 1906- 1941)". *Adabiyāt va Olum Ensani. No. 3*. [in Persian]
- Rajab Zadeh, Sh. (1988). "Sargardani dar jahatyābi adabiyāt enghelābary Iran". *Dāneshgāh Enghelāb. No. 59*. [in Persian]
- Rastgarfasai, M. (1994). *Anva'e Sher'e Fārsi*. Shiraz: Nāvid Shiraz. [in Persian]
- Sa'idi, M. (2008). "Adabiyāt jang va ta'abir digare an dar Iran". *Ketab-e Mah-e Adabiyāt. No. 136*. [in Persian]
- Salari, M. (2005). "Roman dini va bāvarhāy-e ma'navi dar adabiyāt pāydāri". in *Nāme-ye Pāydāri*. Tehran: Bonyāde Hefze Arzeshhāye Defa'e Moghaddas. [in Persian]
- San'ati, M. (2010). *Ashenāyi ba Adabiyāt Defa'e Moghaddas*. Sarir. [in Persian]
- Sangari, M. (2004). "Adabiyāt-e pāydāri". *She'r. No. 39*. [in Persian]
- Seif, A. (2003). *Adabiyāt-e Pāyāri dar Jang'hāye Irani va Rus*. Enteshārāt Jihad Dāneshgāhi Tehran. [in Persian]
- Shafi'I Kadkani, M.R. (1980). *Advar Sher'e Fārsi* (Az Mashrute tā Soghute Saltanat). Tehran: Tus. [in Persian]
- Shekarsary, H. (2004). "Pas az ghobār". *She'r. No. 39*. [in Persian]
- _____ (2008). "Molāhezati darmorede naghde sher Defa'e moghaddas" in *Ketab-e Davazdahom*. Tehran: Bonyāde Hefze Arzeshhāye Defa'e Moghaddas. [in Persian]

- Shirshahi, A. (2011). *She're Moghavemat va Defa'e Moghaddas*. Markazeasnad Enghelab Eslami. [in Persian]
- Shojaei, S. (1994). "Rabeteye ta'amoli adabiyāt dāstāni va jang" in *Majmueemaghālāt Seminar Barresi Roman Jang dar Irān va Jahān*. Entesharat vezārat Farhang eslāmi. [in Persian]
- Soleimani, B. (2001). "Zan dar Dāstānhaye Jang". *Adabiyāt Dāstāni*. No. 55. [in Persian]
- Taheri Khosroshahi, M. (2007). "Peydāyesh sher'e zedd-e eshghālgari dar adabiyāt Fārsi". *Allama*. No. 16. [in Persian]
- _____ (2011). "Adabiyāt pāydāri dar she'r doreye Qajar". *Motale'at Melli*. No. 46. [in Persian]
- Taqi dokht, M.R. (2003). "She're Enghelāb dar chālesh ba chāhār porsesh-e mohem (yek barresi asibshenāsane)". *She'r*. No. 34. [in Persian]
- Tavakoli, Z. (2010). "Tatavvorate Shere Defa'e moghaddas dar ta'amol ba nahād-e ghodrat" in *Maghulehā va Maghaleha*. Tehran: Bonyāde Hefze Arzeshhāye Defa'e Moghaddas. [in Persian]
- Torabi, Z. (2008). "Fazāye jaded va javan Dar she'rhāye jang" in *Ketāb-e Davāzdahom*. Tehran: Bonyāde Hefze Arzeshhāye Defa'e Moghaddas. [in Persian]
- Yousefnia, S. (2004). "She're Defa'e moghaddas farātar az sho'ar". *She'r*. No. 39. [In Persian]
- Zare', G. & S. Razavi (2011 & 2012). "Karkerde hamasi dar dorane mo'aser (ba estenad be shere mo'aser Iran)". *Adabiyāt Pāydāri*. Yr. 3. No. 5 & 6. [in Persian]